

کیهان سه شنبه ۱۰ مهر ۱۳۸۶

اصلاح گران در آموزه های قرآنی

محمدعلی حاتمی

اصلاح گری در برابر فساد یکی از مهم ترین اهداف بعثت و رسالت پیامبران است. اگر اختلاف را به عنوان یکی از علل بعثت و رسالت بدانیم، به این معنا که اختلاف در میان بشریت موجب شد تا خداوند پیامبران را برای برقراری صلح و عدالت به سوی بشر بفرستد تا آنان با قوانین نوشته شده و استفاده از کتاب و ترازوی عدالت (میزان) و آهن به عنوان نماد قدرت و اقتدار میان مردم حکومت کرده و ایشان را به سوی کمال فردی و اجتماعی رهنمون سازند؛ بنابراین باید گفت که اصلاح مهم ترین وظیفه پیامبران است تا در میان مردم با قانون حکومت کنند و ایشان با روشنگری و عدالت پیشگی و اقتدار و صلابت تفویضی و تنفیذی از سوی خداوند به سوی حق و حقیقت جهت دهند.

از این رو مسئله اصلاحات و اصلاح گری در آموزه های قرآنی یکی از مسایل مهم و مورد توجه و اعتناست و آیات بسیاری به صراحت و کنایه و یا به نص و اشاره بدان پرداخته است. در این نوشتار کوشش بر آن است تا گوشه ای از این حقیقت بر پایه آموزه های قرآنی تحلیل و تبیین گردد و ویژگی های اصلاح گران واقعی از منظر قرآن بازخوانی و بازشناسایی شود. مطلب را با هم از نظر می گذرانیم.

واژه شناسی اصلاحات

اصلاح در برابر افساد، به معنای برطرف کردن فساد و تباهی و انجام کارهای شایسته و پسندیده است. (لسان العرب، ابن منظور و قاموس اللغه فیروزآبادی) البته این واژه به معنای ایجاد وفق و آشتی میان متخاصمان نیز در قرآن به کار رفته است. به این معنا که هرگاه میان دو شخص و یا دو گروه دشمنی و تنازع و درگیری ایجاد شود مسئله صلح و آشتی میان آن ها مطرح می شود که از آن به اصلاح ذات البین یاد می شود. در آیات قرآن به مسئله آشتی دادن میان همسرانی که به جهاتی با هم اختلاف نظر پیدا کرده و درگیر شده اند نیز اشاره شده است.

آن چه محل نظر ما در این نوشتار است، معنای نخست آن است که ارتباط تنگاتنگی با مباحث حوزه امور اجتماعی دارد. بنابراین مراد از واژه اصلاحات در این نوشتار بازسازی اموری است که به جهانی دچار تباهی و فساد شده و از حیز انتفاع افتاده و یا در شکل و وضعیت کنونی آسیب های جدی ای را متوجه اجتماع می سازد. به این معنا که هرگاه پدیده های اجتماعی از حالت طبیعی و سالم آن بیرون رفته و به شکل آسیب زا جامعه را تهدید به ناپودی می سازد و یا بحران های اجتماعی را پدید می آورد، آن گاه می بایست با بازخوانی علل و عوامل ایجادی و یا تغییر وضعیت به درمان آن اقدام و علل و عوامل انحراف را شناسایی و درمان کرد. از این رو اصلاحات اختصاص به پدیده های عینی و ملموس ندارد؛ زیرا بسیاری از پدیده های عینی و ملموس که جامعه را با خطرهای امنیتی و بحران های سخت و دشوار مواجه می سازد امور بینشی و عقیدتی است که انگیزه های لازم را برای تغییر نگرش و رفتار انسان ها فراهم می آورد. قرآن برای درمان ریشه ای این بحران ها و پدیده های اجتماعی ناپهنجار و فاسد به مسئله بینش و نگرش و تغییر آن در راستای تغییر رفتار و هنجاری توجه می دهد. بنابراین مسائل فرهنگی در جایگاه ویژه ای می نشیند و از اهمیت خاصی برخوردار می گردد.

اصلاح گران اجتماعی

از آن جایی که انسان در طبیعت خاکی زندگی خویش را برای تکامل و عروج و صعود آغاز می کند با دشواری های چندی مواجه و روبه روست؛ زیرا حضور در زمین و عالم ماده خود مقتضیاتی دارد که موجب می شود تا انسان ها در وضعیتی دشوار قرار گیرند و تضاد منافع و عوامل دیگری به این وضعیت دشوار دامن زند. گرایش طبیعی طبیعت بشری به ماده موجب می شود که به امور معنوی و فرامادی کم تر اهمیت دهد و یا حتی در بسیاری از موارد برخلاف فطرت الهامی آن را به کناری؛ به ویژه که در این جا عوامل بیرونی و درونی دست در دست هم داده وی را به سوی ماده و خواسته های مادی سوق می دهد. این همان چیزی است که قرآن به خواسته های نفسانی و دستورهای نفس اماره از سویی و انگیزه های طبیعی بشر از سوی دیگر و هم چنین وسوسه های شیطان های انسی و جنی از آن یاد می کند. مجموعه این مقتضیات و بسترها و زمینه های طبیعی و عوامل درونی و بیرونی، بیشتری مردم را وا می دارد تا به سوی فساد و تباهی روی آورند و از امور سالم و پسنندیده فردی و اجتماعی

پرهیز و دوری ورزند؛ زیرا در تحلیل و برآورد محاسباتی ایشان این گونه مساله تبیین می گردد که کوتاه ترین راه برای دست یابی به همه چیز، دور زدن خود و دیگران است. از این جاست که پدیده های اجتماعی چون دروغ و تهمت و غیبت و هنجارشکنی قانونی و آداب و عرف اجتماعی و بزهکاری و پشت کردن به قانون خود را بر بیشتری مردمان تحمیل می کند تا زودتر و یا بیشتر به منافع مادی دست یابند و خواسته های نفسانی خویش را به هر طریق ممکن و شدنی برآورده سازند. این گونه است که فساد و تباهی در جوامع افزایش می یابد و به اختلافات دامن زده می شود.

هر اندازه که اهل دنیا زیاد و بیشتر می شوند و هواهای نفسانی چیره و غالب می شود، شمار اختلافات و انسان هایی که به سمت و سوی فساد می روند افزایش می یابد. از این رو درصد کمی از مردم در مسیر سالم زندگی حرکت می کنند و بیشتر مردمان به طریقی حقیقت را دور می زنند و به واقعیت های اجتماعی چه سالم و چه فاسد آن بسنده می کنند. معروف و امور پسندیده در جامعه کاهش می یابد و تضاد و امور ناپهنجار و ناپسند در حوزه وسیعی از مردمان و جامعه گسترش پیدا می کند. افزایش شمار اختلافات و آدمهای فاسد به معنای کاهش انسان های سالم و صالح است که رفتار و عمل صالح و پسندیده از خود بروز می دهند.

البته این بدان معنا نیست که همه انسان های فاسد انسان های مفسدی هستند، بلکه بسیاری از مردمان تحت تاثیر عوامل محیطی و اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته و در چنین وضعیت و بستری رشد و نمو می کنند و رفتار به ظاهر هنجاری و در حقیقت ناپهنجار را مرتکب می شوند از این رو می توان گفت که گفتمان غالب فرهنگی و اجتماعی است که ایشان را در فساد نگه می دارد و یا قرار می دهد. این همان معنایی است که گاه از آن به دین ملوک و پادشاهان یاد می شود و گفته می شود که مردمان بر دین (شامل عقیده و رفتارهای فردی و اجتماعی) شاهان خویش هستند و این حکومت و جوامع است که مردمان را به هر سوی که می خواهد می کشاند البته گاه فضای فساد و تباهی در جامعه چنان سنگین می شود که امید هرگونه اصلاحی از میان می رود؛ چنان که حضرت نوح(ع) چنان که قرآن در سوره نوح گزارش می کند گرفتار جامعه ای می شود که هرگونه امکان اصلاح در آن محو و نابود می شود و آن حضرت(ع) می فرماید که خداوندا از این مردمان کسی را فرو نگذار؛ زیرا مردمانی هستند که چیز

فرزند فاسق و کافر و ناپاکار نزنند. به این معنا که از نظر وراثتی و محیط اجتماعی در زمان و مکانی قرار می گیرند که امید سلامت از فرزندان ایشان نمی رود تا بتوان دست کم برپایه فطرت سالم فرزندان اصلاحات و دعوت اصلاحی را آغاز و مردم سالم پدید آورد. در این جامعه اصلاحات شدنی نیست و می بایست تنها امید زوال و نابودی آن را داشت.

به هر حال هرچه شمار اهل صلاح و عمل صالح در جامعه ای کاسته و بر شمار اهل فساد و تباهی افزوده شود به همان میزان شمار کسانی که به اصلاح گری دعوت می کنند کاهش می یابد و شمار مفسدان و کسانی که دیگران را به سوی فساد دعوت می کنند و یا جامعه را به آن سو سوق می دهند افزایش می یابد. به این معنا که میان آنها نوعی همبستگی است و تغییر در هر متغیری آثار خود را در بخشی دیگر به جا می گذارد. از این رو هنگامی که قرآن به اصلاح گران اشاره می کند به این مسئله نیز توجه می دهد که شمار اصلاح گران اجتماعی بسیار اندک هستند (هود آیه ۱۱۶)؛ زیرا از جهاتی شمار افراد صالح و عامل به معروف و منکر پسندیده در جامعه کم است و از سوی دیگر اصلاح گری و دعوت به اصلاح در جامعه ای که پدیده فساد در آن گسترش یافته است سخت و دشوارتر است و نیاز به شجاعت بیشتری دارد. به عنوان نمونه هنگامی که در همه ماشین های مسافربری موسیقی و غنای حرام پخش می شود و همه نیز بدان متمایل هستند، جرئت این که شخصی به پخش آن اعتراض کند نیازمند شجاعت خاص است. هم چنین درباره نحوه پوشش زنان که امنیت اخلاقی جامعه را به خطر می اندازد و خانواده ها را متزلزل می سازد. در این موارد فرد ممکن است خودد پوشش مناسبی داشته باشد و با شجاعتی خود را بر خلاف مد به شکل مطلوب و پسندیده درآورد که از نظر بیشتری جامعه خلاف شئون اجتماعی حاکم بر جامعه است، اما این فرد از این درصد از شجاعت بهره مند نیست تا در برابر ناپهنجاری اجتماعی بایستد و دیگران را دعوت به اصلاح و تصحیح پوشش خود نماید.

در هر جامعه وجود افراد صالح کفایت نمی کند تا جامعه به کمال رود، از این رو گفته شده است که عارف به تنهایی هرچند شخصی بزرگ است ولی بزرگ تر از وی کسی است که دیگران را دستگیر باشد؛ چنان که عالم قوم یونس (ع) بود و در فقدان و نبود پیامبرشان ایشان را به هدایت فراخواند و یا همانند مؤمن آل فرعون و یا مؤمن قوم انطاکیه که موجبات رهنمون قوم شد. عارف کسی است که خود را می رهاوند و عالم کسی است که خود رهید و در اندیشه رهایی دیگران است. جامعه افزون بر این که

نیازمند افراد صالح است به افراد شجاعی نیاز دارد که ایشان را به سوی صلاح رهنمون سازد و به اصلاح امور فاسد اقدام کرده و در برابر مفسدان و کسانی که امر به منکر می کنند بایستد. این همان شجاعتی است که در کمتر کسی یافت می شود و تنها پیامبران و امامان و اولیای خاص خداوند هستند که می توانند چنین باشند و همانند امام خمینی هم خود را ساخته و هم جامعه را به اصلاح دعوت کرده و هم در برابر مفسدان و امرکنندگان به فساد و تباهی بایستد.

در قرآن از مؤمنان خواسته شده است تا خود را تزکیه کرده و پس از انجام اعمال صالح دیگران را نیز به عمل صلاح و معروف اجتماعی دعوت کنند. از این روست که مؤمن واقعی کسی است که هم ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد و هم دیگران را به اصلاح و معروف بخواند و هم در برابر مفسدان و امرکنندگان به فساد بایستد. در سوره عصر تنها کسان و جامعه ای را رستگار می داند که خود این گونه باشند و دیگران را به حق و صبر و اعمال صالح بخوانند. تأکید بر مسئله صبر از این روست که در برابر مفسدان می بایست شکیبایی ورزید و مقاومت شدیدی از خود صورت دهد و سختی ها و تبعات دیگری را به جان خرید.

بنابراین سخن گفتن از اصلاح گران به معنای یادکرد بزرگانی است که در اوج عزت و شجاعت هستند و می کوشند تا جامعه را به صلاح خوانند و در برابر مفسدان و تباه کنندگان دیگران بایستند.

هر جامعه ای نیازمند وجود گروهی از مصلحان و اصلاح گران است تا جلوی فساد را بگیرد و با مفسدان به مبارزه برخیزد. (هود آیه ۱۱۶ و ۱۱۷)

قرآن از آن جایی که اصلاح گران را در خطر می یابد و می داند که اصلاح گری همان اندازه که مهم و ضروری است ولی اصلاح گران در شرایط سخت و دشواری قرار دارند خداوند خود به عنوان یاور در کنار ایشان قرار می گیرد و با خود عهد کرده است که از ایشان حمایت کند و آنان را از شر دشمنان و مفسدان حفظ و نگه داری کند؛ چنان که با مصلحان پیشین چنین کرد و آنان را حفظ و محافظت نموده و از شر دشمنان رهایی بخشیده است. (هود آیه ۱۱۶)

قرآن وجود اصلاح گران را از آن رو ضروری و واجب می داند که بدون افراد صالحی که در برابر مفسدان می ایستند و مردمان را دعوت به اصلاح می کنند و هنجارهای اجتماعی را گسترش می دهند. جامعه دچار بحران شده و در نهایت نابود می شود و اثری

از آن بر جا نمی نماند. (هود آیه ۱۱۷) و در حقیقت اصلاح گران واقعی ضامن بقای جامعه و رشد و بالندگی آن هستند. (هود همان)

اصلاح گران واقعی با بصیرت و آگاهی که به کمک و مدد الهی به دست می آورند در حقیقت روشنفکران جامعه هستند که نه تنها برگزیده و حال جامعه آگاهی دارند بلکه به جهت بصیرت و بینش خدادادی بر آینده تحولات نیز آگاه هستند و به اموری می اندیشند که دور از اذهان بشر عادی است. همین بصیرت است که ایشان را در جایگاه بلند روشنفکری واقعی قرار می دهد. این گونه است که روشنفکری مصلحان واقعی بر پایه روشنگری است که از سوی خدا به دست آورند و جامعه را به درستی تدبیر و راهنمایی می کنند. (هود آیه ۱۱۶)

اصلاح گران دروغین

همواره در کنار انسان حق جو افراد باطلی قرار می گیرند تا از وضعیت و موقعیت ایشان بهره برداری کنند. از این روست که همواره دشمنان باطل را با حق در هم می آمیزند تا به مقاصد خویش برسند. از این رو در کنار اصلاح گران واقعی کسانی هستند که اصلاح گر نیستند بلکه مفسدانی هستند که لباس و جامع زیبا اصلاحات بر تن می کنند. قرآن به مردم هشدار می دهد که مواظب اصلاح گران دروغین باشند. (بقره آیه ۲۲۰) آنان برای دست یابی به منافع زودگذر دنیا در کنار مصلحان قرار می گیرند تا از موقعیت و وضعیت پیش آمده بهره برداری سوء کنند (همان) این دسته در حقیقت همان منافقان هستند که به جهت شرایط اجتماعی و فشار جامعه و قدرت و نفوذ دین، به ظاهر دیندار شده اند تا هم جان و مال و عرض خویش را حفظ کنند و هم از موقعیت های پیش آمده بهره برداری کنند. (بقره آیه ۱۱ و ۱۲)

خطر اصلاح گران دروغین این است که جامعه را در عمل به سوی تباهی و فساد سوق می دهند و مردمان به طمع این که کارها به اصلاح می رود از ایشان حمایت و پیروی می کنند ولی در نهایت جز زیان و خسران نصیب مردم جامعه ای نمی شود که در پی پیروی از مفسدان مصلح نما هستند. (همان)

قرآن به مصلحان واقعی دستور می دهد که این مصلحان دروغین را افشا کنند و راز ایشان را آشکار سازند. (همان) برای این که مصلحان واقعی از دروغین شناخته شود فرمان می دهد که به سخنان ایشان توجه نشود بلکه می بایست به جای ارزیابی سخنان آنان که بسیار زیبا و فریبنده است به رفتار و اعمال آنان توجه شود که نشانه فساد و تباهی در آن آشکار است. (همان)

دیگر آن که مصلحان واقعی کم تر اهل سخن و حرف هستند و بیش تر اهل عمل و کارهای صالح و نیک می باشند. آنان به قانون و آموزه های و حیاتی عمل می کنند و در راستای فرمان الهی اعمال صالح فردی و اجتماعی را به جا می آورند. در همه حال خود را می سازند و در برابر خدا کرنش می کنند و نماز می گذارند (اعراف آیه ۱۷۰) و می کوشند تا همواره خودسازی را اصل قرار دهند و در مسیر تکاملی خویش جامعه را نیز رهنمون باشند. اینان مصلحان واقعی هستند که قرآن از آنان به بزرگی یاد می کند.